

بسم الله الرحمن الرحيم

مشارکت سیاسی و چرایی روگردانی از آن

مصاحبه دکتر سید حسین شرف الدین^۱ با جناب علی عسگری از پژوهشگران سیاسی اجتماعی

چند پرسش مشخص در حوزه جامعه شناسی مشارکت، ذهن مرا به خود درگیر کرده است:

س ۱) مستحضرید که در سال های اخیر شاهد ۳ انتخابات با مشارکت زیر ۵۰ درصد بوده ایم، از این حیث می توان نتیجه گرفت که بخشی از جامعه ایرانی، اساساً میلی به مشارکت سیاسی ندارند. سوال من این است که اینها چه کسانی هستند و چرا نسبت به این مهم بی میلی نشان می دهند؟

پاسخ دقیق به این سوال نیازمند انجام یک مطالعه میدانی جامع و دقیق با هدف دستیابی به چرایی اتخاذ این موضع سلبی غیرمنتظره از سوی انبوهی از کنش گران اجتماعی واجد شرایط است. به صورت حدسی و با ارجاع به مشاهدات محیطی می توان گفت که این عده معمولاً کسانی هستند که یا به طور کلی تمایل و انگیزه ای برای مشارکت سیاسی به طور عام و شرکت در انتخابات به طور خاص ندارند؛ یا مسئولیت و تعهدی را در این خصوص متوجه خود نمی بینند؛ یا شرکت در انتخابات را طریق مناسبی برای تحقق اهداف و انتظارات مدنی خود نمی دانند؛ یا به دلیل اینکه احساس می کنند مشارکت های پیشین آنها فاقد نتایج ملموس و موثر بوده، دل سرد شده اند؛ یا اصولاً به فرایند برگزاری انتخابات و مکانیسم های اجرای آن در کشور اعتراض دارند؛ یا کاندیدای مورد علاقه خود را در میان نامزدهای پیشنهادی و مورد تایید شورای نگهبان نمی بینند یا به شعارهای انتخاباتی و قول و وعده های طراحان آن اعتمادی ندارند؛ یا اساساً از اصلاح وضعیت موجود کشور در عرصه های مختلف و رهایی از بحرانهای فرساینده و متراکم از هر طریق ممکن از جمله انتخابات و چرخش نخبه گان مایوس شده اند. برخی نیز به دلیل وجود برخی موانع ساختاری جدی در مسیر توسعه کشور، اصلاح ساختارها و ترمیم وضعیت های تعیین یافته را مقدم بر تلاش برای یافتن عوامل انسانی تحول آفرین می دانند. از دید ایشان، با وجود موانعی همچون عدم تعامل وثیق با جامعه جهانی، عدم امکان فروش نفت در بازارهای آزاد، عدم امکان جذب سرمایه های خارجی، عدم توان بهره گیری از نخبه گان متخصص که شتابان از کشور خارج می شوند، گشودگی روزافزون جبهه مقاومت و محدودیت های قهری آن، تورم لجام گسیخته و سقوط مهارناپذیر ارزش پول ملی، بیکاری فزاینده حتی در میان دارندگان تحصیلات عالی، فاصله طبقاتی، تبعیض، فساد ساختاری، انواع رانت، کهنگی برخی

^۱ - عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

ساختارها و... کارگزاران منتخب هر قدر هم قوی و کارآمد و دارای تجارب مدیریتی بالا باشند، کاری از پیش نمی‌برند. روسای جمهور کشور برغم تلاش و تکاپوی مشهود، بعد از اتمام دوران خدمت با انبوهی از انتظارات زمین مانده و وعده‌های تحقق نیافته، میدان بازی را به نفع جانشین خود ترک می‌کنند. این وضعیتی است که تقریباً همه روسای جمهوری کشور آن را به نوعی تجربه کرده و در موضع‌گیریهای زبانی و عملی خود بازتاب می‌دهند. گاه چنین وانمود می‌کنند که گویا گره این امور تنها با اراده‌ای فراتر از اراده ریاست جمهوری گشوده خواهد شد.

از دید برخی تحلیل‌گران، حذف تدریجی و خاموش برخی گروه‌های سیاسی اجتماعی (اصلاح طلبان) از سپهر سیاسی کشور که بالقوه می‌توانست زمینه شورآفرینی و به صحنه کشاندن برخی از کنش‌گران را فراهم آورد و نیز بروز برخی انشعابات در اردوگاه اصول‌گرایان در این ریزش بی‌تاثیر نبوده است. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که اساساً الگوی تربیتی و سبک جامعه‌پذیری نسل جدید (دهه هشتادها) به گونه‌ای است که برخلاف نسل‌های پیشین، اهتمام چندانی به این نوع مشارکت و حمایت مقتضی از نظام اسلامی ابراز نمی‌کنند. برای برخی نیز این عدم مشارکت، نمادی از یک مقاومت مدنی و مبارزه منفی مسالمت‌آمیز با نظام سیاسی شمرده می‌شود.

س ۲) افرادی که در انتخابات مشارکت نداشتند را به چند گروه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ طبق یک گونه‌شناسی کلاسیک که جمعیت کشور را برحسب میزان هم‌نوایی آنها با سیاست‌های حاکم دسته‌بندی می‌کند؛ بخشی از جمعیت جزو وفاداران، حامیان، پیروان صدیق و همراهان ثابت قدم نظام اسلام شمرده می‌شوند. این عده معمولاً در هر صحنه به اقتضای ضرورت، وفاداری مورد انتظار خود را ابراز کرده و با طوع و رغبت، هزینه‌های مادی و معنوی ناشی از این متابعت را تمکین می‌کنند. عده‌ای نیز در مقابل، جزو مخالفان و منتقدان داخلی نظام (اپوزیسیون) شمرده می‌شوند و از جمله مظاهر مخالفت آنها روی گردانی و عدم مشارکت در انتخابات و در صورت امکان، بازداشتن دیگران از این مشارکت است. دسته سوم که اصطلاحاً موسوم به قشر خاکستری هستند وضعیتی کاملاً متغیر و مذبذب دارند، و بسته به شرایط گاه به سمت موافقان و گاه به سمت مخالفان غش می‌کنند. این قشر به لحاظ کمی، جمعیت انبوهی را پوشش می‌دهد و بسته به شرایط و متغیرهای محیطی این کمیت کاهش و افزایش می‌یابد. نحوه مشارکت این عده اقتضایی و معمولاً غیر قابل پیش‌بینی است. این عده به دلیل کثرت همواره مطمع نظر گروه‌های سیاسی فعال در عرصه انتخابات هستند و هر گروه سعی دارد بخشی از آنها را با خود همراه کرده و به نفع کاندیدای منتخب خود به صحنه بکشانند. آراء باطله و سفید ماخوذه در دوره‌های مختلف انتخابات - که بی‌شک، پیام خاصی را به مسئولان ابلاغ می‌کند - نیز عمدتاً توسط همین افراد به صندوق ریخته می‌شود.

گونه شناسی های دیگری نیز از جمعیت کشور حسب مواضع احتمالی که در موضوع مشارکت سیاسی عموماً و انتخابات خصوصاً اظهار و ابراز می کنند؛ در جامعه شناسی سیاسی ارائه شده که به دلیل ضیق مجال از طرح آن اجتناب می شود.

س ۳) چه واقعیت ها و شرایط اجتماعی سیاسی در این مشارکت ضعیف موثر بوده است؟ عوامل و وضعیت های متعددی را در این خصوص می توان موثر شمرد که برخی نقش علی و تعیین کننده و برخی نقش اعدادی و زمینه ای ایفا می کنند. برخی از مهم ترین این عوامل عبارتند از:

توده ای شدن انتخابات (برجسته شدن نقش رسانه ها، تبلیغات، هیات مذهبی، دادو ستدهای پشت صحنه و...)، تقلیل یابی مشارکت سیاسی به معنای عام آن به شرکت در انتخابات (فقدان شرایط دموکراتیک در سایر بخش ها یا محدود شدن مشارکت عامه در تعیین وضعیت های جاری در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، مدیریتی)، ضعف توسعه بینش ها و نگرشهای سیاسی (برغم انتشار انبوه اطلاعات در فضای سیاسی اجتماعی)، فقدان احزاب و تشکلات فعال، محدودیت رسانه های داخلی در انعکاس وقایع اتفاقیه و رویدادهای جاری (و در نتیجه محدودیت چرخش آزاد اطلاعات)، سیاست زدگی فعالیت های جاری در عرصه های فرهنگی و رسانه ای، تلقی حق گونه از مشارکت به جای وظیفه و تکلیف سیاسی مدنی (گویا افراد مجازند از حق خود بگذرند و از شرکت در انتخابات اجتناب ورزند)، ضعف اقتدار گروههای مرجع ذی نفوذ در راهبری مردم، انزوای سیاسی برخی از رهبران فکری و لیدرهای موثر در ترغیب طرف داران به مشارکت (مثل شخصیت های سیاسی متنفذ، سلبریت ها، چهره های الگویی)، ضعف عملکرد نهادهای فرهنگی در ترغیب افراد به مشارکت، استفاده ابزاری از مذهب و عقاید و احساسات مذهبی مومنان (که ذهنیتی منفی برای عموم مومنان پدید آورده است)، وجود برخی فیلترها برای محدودسازی مشارکت افراد متخصص و کارآمد، ضعف فرهنگ گفت و گو در جامعه و عدم شکل گیری گفتمانهای هدایت گر، عدم اعتقاد به اصلاح امور جاری به صرف تغییر افراد، وجود برخی محدودیت ها در مسیر نقد و اعتراض مدنی، روگردانی از انتخابات به عنوان نوعی اعتراض مدنی، ضعف اخلاق و تربیت بروکراتیک (بویژه در قشر جوان)، سرخوردگی و بی تفاوتی، تقدیرگرایی (ما هم نباشیم، بالاخره یکی انتخاب می شه)، بروز برخی فاصله ها میان مردم و حاکمیت، پایین بودن سطح رضامندی از عملکرد قبلی ها (خاطره جمعی ناهمسو)، کاهش میزان استفاده از رسانه های جمعی مثل صدا و سیما (و بالطبع تقویت اراده در مسیر مشارکت و متقابلاً افزایش میزان استفاده از شبکه های اجتماعی تقویت کننده فردگرایی)، غلبه

تلقی دولتی بودن انتخابات بر مدنی و مردمی بودن آن، ضعف وجدان جمعی و کاهش تعلقات و دغدغه های مشترک، بعضاً عدم تعدد و تکثرکاندیدهاها به گونه ای که همه سلاقی و جریانات فکری را نمایندگی کند، عدم چرخش نخبه گان متناسب با انتظار، سوء استفاده غالب افراد از موقعیت های ناشی از انتخابات (غالب مردم نمی خواهند زمینه ساز قدرت یابی برخی از سوء استفاده کننده گان از قدرت در جهت تامین منافع شخصی، خانوادگی و جناحی باشند)، عدم احساس نیاز حاکمیت به مشارکت حداکثری و در نتیجه عدم تلاش درخور برای جلب اقشارخاکستری، عدم اطلاع عموم از عملکرد مسئولان منتخب، عدم توجه به نتایج داخلی و بین المللی مترتب برانتخابات، تاثیر پذیری از القائات دشمن.

س ۴) تا چه میزان این مسئله را می توان به تحولات مرتبط با دین داری، سیاست زدایی از جامعه، اتمی شدن جامعه و مسئولیت زدایی از آن تحت تأثیر روند های جهانی و در عین حال اراده برخی سیاسیون دانست؟

همانگونه که در پاسخ به سوال قبل روشن شد تقریباً همه این عوامل هرچند به صورت جزء العله در این رخوت موثر بوده اند. برای مثال، تغییر دینداری و تکثر گونه های آن، رشد خاموش باورهای سکولار یا افزایش تمایل به طرح شعار جدایی دین از سیاست، بعضاً استناد به عملکرد برخی از مراجع نجف و اینکه برای سلامت اعتقادات مذهبی مردم، روحانیون باید از حضور مستقیم در عرصه های سیاسی اجتناب ورزند؛ سرخوردگی تدریجی از بازیهای سیاسی و استفاده های ابزاری از دین برای پیشبرد اهداف و اغراض سیاسی، غلبه فردگرایی و ضعف تمایل به مشارکت در کنش های جمعی، و اموری مشابه آن، همه به نوعی در این خصوص موثر بوده اند.

ناگفته نماند که جامعه ما یک جامعه دینی است و حاکمیت سیاسی نیز یک حاکمیت دینی و ولایی و برآمده از اعتقادات و ارزش های دینی اکثریت قاطع مردم است. به همین دلیل، هم حاکمیت و هم بخش های قابل توجهی از مردم حتی مشارکت پر نشاط مومنان در برگزاری مناسک مذهبی و شبه مذهبی را نیز در راستای تایید حاکمیت و تایید عملکرد آن در عرصه های مختلف بویژه در عرصه های فرهنگی و تقویت فرهنگ دینی تفسیر می کنند. مشارکت قاطع عموم در برگزاری مراسمات و اعیاد و سوکواریهای مذهبی مثل شرکت در هیأت و دسته جات عزاداری محرم و صفر، مجالس شادی و سوک به مناسبت ولادت و شهادت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، برگزاری ویژه برنامه های شب های قدر، اعتکاف، دهه کرامت، روز غدیر، راه پیمایی اربعین، راه پیمایی جاماندگان اربعین، برنامه های سیاسی مذهبی دهه فجر، راه پیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس، شرکت در مجالس تشیع شهدا، اقبال شایان از سفر به عتبات، حج و عمره و سفرهای مذهبی در

داخل کشور. از دید مسئولان نظام رونق همه این برنامه ها را باید به حساب موفقیت نظام در عرصه فرهنگ سازی و تقویت و تعمیق فرهنگ دینی تلقی کرد و این خود به مثابه نوعی رفراندم قدسی است که سالانه چندین بار در کشور تکرار می شود و سند گویایی از میزان نفوذ فرهنگی و مقبولیت نظام اسلامی در عرصه راهبری جامعه بدست می دهد. مناقشات محتمل در این خصوص رابه مجال دیگری وامی نهیم.